

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹

صص ۲۰۸ - ۲۳۹

سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی* - استادبار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۷

چکیده

قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه استراتژیک همسایه اهمیت و اولویت بالایی در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارد. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با نفوذ، منافع و اهداف مشخص و معینی را در این منطقه ژئواستراتژیک پیگیری می‌کند. این مقاله سیاست امنیتی ایران در منطقه قفقاز را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. استدلال خواهد شد که برخلاف دیدگاه غالب در غرب، سیاست امنیتی ایران بر منافع اقتصادی و امنیتی مبتنی بر الزامات ژئوپلیتیک استوار است تا آرمانها و ارزش‌های ایدئولوژیک. مهمترین منافع و اهداف امنیتی ایران در قفقاز، حفظ امنیت مرزها و تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی، تأمین امنیت انرژی و توسعه اقتصادی پایدار می‌باشد.

ایران برای تأمین و تضمین این اهداف و منافع، استراتژی امنیتی چند بعدی و چند وجهی را اتخاذ و اعمال کرده است. ابعاد و وجوه راهبرد امنیتی ایران در قفقاز عبارتند از: همکاری و همگرایی کارکردی - اقتصادی؛ میانجی‌گری و مدیریت بحران؛ موازنه‌سازی و امنیت همکاری جویانه. امنیت همکاری جویانه مفهوم غالب در راهبرد امنیتی ایران است. امنیت همکاری جویانه به‌معنای مجموعه‌ای از کنش‌ها و اقدامات جمعی و مشارکتی کشورهای منطقه برای مدیریت بحران و حل و فصل دسته جمعی مناقشه توسط کلیه کشورهای منطقه می‌باشد. اما، امنیت همکاری جویانه در قفقاز با موانع و مشکلاتی روبروست که مهمترین آنها از این قرار است: اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک و نظامهای سیاسی مختلف در منطقه، اختلافات و رقابت کشورهای منطقه‌ای با بازیگران فرامنطقه‌ای؛ توزیع نابرابر قدرت در سطح منطقه و عدم توازن بین کشورهای مختلف؛ عدم اعتماد و اطمینان کشورها نسبت به یکدیگر، رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای بر سر منابع و انتقال انرژی؛ وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به بازیگران فرامنطقه‌ای، بلوکهای متعارض قدرت و اتحادهای نظامی متضاد.

واژه‌های کلیدی: امنیت، همکاری، امنیت انرژی، ژئوپلیتیک، وابستگی متقابل، قفقاز، ایران.

* Email: Jdehghani20@yahoo.com

طرح مسأله

منطقه قفقاز جنوبی از جایگاه و منزلت بالایی در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این اهمیت و اولویت حاصل عوامل متعدد و مختلفی است. اول، قفقاز در همسایگی ایران قرار دارد و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، همسایگان در اولویت سیاست خارجی کشور قرار دارند. بویژه، قفقاز در مجاورت دریای خزر قرار گرفته که حائز اهمیت استراتژیک برای جمهوری اسلامی است. دوم، منطقه قفقاز از لحاظ موقعیت جغرافیایی و منابع و ترانزیت انرژی از اهمیت و ارزش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است. برآیند و ترکیب این دو عامل توجه قدرتهای بزرگ و بازیگران بین‌المللی را به قفقاز جلب می‌کند. سوم، ایران دارای مرز مشترک با دو کشور آذربایجان و ارمنستان بوده و یکی از کشورهای ساحلی دریای خزر می‌باشد که دارای منابع غنی نفت و گاز است. ایران تاریخ و فرهنگ مشترک با سه کشور قفقاز دارد که روزی بخشی از ایران سیاسی بوده‌اند و امروز جزئی از حوزه تمدنی آن به‌شمار می‌روند. پنجم، قفقاز جنوبی برای ایران یک مسیر استراتژیک انتقال انرژی به اروپا است. هم‌چنین ایران خود را کوتاهترین و با صرفه‌ترین راه انتقال منابع نفت و گاز حوزه خزر و آسیای مرکزی به دنیای خارج می‌داند که خطوط لوله انرژی می‌تواند از آن عبور کند. ششم، ایران و کشورهای قفقاز از اهداف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردارند که منافع مشترکی را پدید آورده است و همکاری آنان را ضروری می‌سازد.

براساس این واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، منطقه قفقاز یک حوزه منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. از این رو، طبیعی و منطقی است که ایران تحولات و چالش‌های امنیتی در منطقه قفقاز را مورد توجه راهبردی قرار دهد. زیرا، این تحولات و چالش‌های امنیتی مستقیماً ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، هویتی و زیست محیطی امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. افزون بر این، تحولات مختلف در قفقاز روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای و بازیگران فرامنطقه‌ای، بویژه آمریکا، اروپا، چین، روسیه و ترکیه را متأثر می‌سازد. در نتیجه، ایران به منظور حفظ و تأمین امنیت ملی خود، سیاست امنیتی مشخص و معینی را نسبت به قفقاز تدوین و اجراء می‌نماید.

این مقاله تلاش می‌کند تا ماهیت و عناصر سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در قفقاز جنوبی مورد بحث و بررسی قرار دهد. در حقیقت، هدف پاسخگویی به این پرسش اساسی است که مهمترین انگیزه و اهداف سیاست امنیتی ایران در قفقاز کدام است؟ پاسخ موقت به این سؤال اصلی، به‌عنوان فرضیه، آن است که انگیزه و هدف اصلی ایران در قفقاز، تأمین و تضمین منافع دفاعی^۱ و رفاهی^۲ از طریق راهبرد موازنه‌سازی^۳، میانجی‌گری^۴، همکاری و همگرایی کارکردی - اقتصادی، و امنیت همکاری‌جویانه^۵ است. منافع دفاعی به معنای حفظ و صیانت از موجودیت دولت - ملت، شهروندان و نظام جمهوری اسلامی از خشونت فیزیکی و تهدیدات خارجی است. از این‌رو، منافع دفاعی جمهوری اسلامی ایران شامل حفظ تمامیت ارضی، وحدت و حاکمیت ملی، استقلال و موجودیت نظام جمهوری اسلامی می‌شود. منافع رفاهی و اقتصادی، به معنی ارتقاء وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سایر کشورهاست که دربرگیرنده این موارد است: توسعه و رفاه اقتصادی، معیشت ضروری مردم، دسترسی به سرمایه و بازار منطقه‌ای و جهانی، صادرات و واردات مواد اولیه و کالاهای صنعتی، و امنیت انرژی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۲).

فرضیه‌ی پژوهش در سه بخش به آزمون گذاشته می‌شود. در نخستین قسمت، ماهیت سیاست امنیتی ایران در قفقاز تبیین می‌گردد. دومین قسمت، به توضیح منافع و اهداف سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در این منطقه می‌پردازد. سومین بخش، راهبرد امنیتی ایران در قفقاز جنوبی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این قسمت، ابعاد و عناصر مختلف راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران یعنی همکاری و همگرایی کارکردی و اقتصادی، حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات از طریق میانجی‌گری، موازنه و ائتلاف‌سازی و امنیت همکاری‌جویانه تجزیه و تحلیل می‌شود. سرانجام، در نتیجه‌گیری گزاره‌های استنتاجی از مباحث ارائه می‌گردد.

1. Defensive interests
2. Welfare interests
3. Balancing
4. Mediation
5. Cooperative security

۱- ماهیت سیاست امنیتی ایران: واقع‌گرایی تدافعی

به‌طور کلی سه رهیات ایدئولوژیک، واقع‌گرایی تهاجمی^۱، و واقع‌گرایی تدافعی^۲ نسبت به ماهیت و رفتار سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز، قابل‌تصور و شناسایی است. براساس رویکرد ایدئولوژیک، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه به‌وسیله‌ی ایدئولوژی و گفتمان اسلامی هدایت می‌شود. گفتمان ایدئولوژیک اسلامی پیرامون آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی سامان می‌یابد که در آن حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی بر هر ارزش و منفعت دیگری ارجحیت و اولویت دارد. مرزهای ایدئولوژیک جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود، هویت اسلامی به‌جای هویت ملی می‌نشیند، ملت‌ها از اولویت و اهمیت برتری نسبت به دولت‌ها برخوردارند، قدرت متافیزیکی جایگزین قدرت مادی می‌شود و امنیت ملی و صیانت از ایران در گرو بسط ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و اسلامی قرار می‌گیرد. از این رو، پاسداری از ارزش‌ها در مرکز ثقل گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و ارزش‌ها نیز معنا و مدلولی کاملاً ایدئولوژیک می‌یابند. به‌گونه‌ای که مصالح اسلامی بر منافع ملی مرجح و مقدم می‌شود، وجوه و جنبه‌های مادی منافع ملی کم‌رنگ می‌گردد، تهدیدات به اعتبار میزان شدت و قدرت آسیب‌زایی نسبت به تمامیت و هویت ارزشی نظام تعریف و تقسیم می‌شود، از منظر فراملی به امنیت ملی نگریده می‌شود و ستون‌های امنیتی جمهوری اسلامی فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران و در میان جامعه بزرگ مسلمانان بنا می‌گردد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۱۹).

گفتمان ایدئولوژیک اسلامی، پیگیری و تأمین مصالح و آماج اسلامی را در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در قفقاز ایجاب می‌کند. به‌طوری که منافع ایدئولوژیک و معطوف به نظم منطقه‌ای و جهانی در سیاست امنیتی ایران نسبت به منافع دفاعی و رفاهی اولویت می‌یابند. این امر به معنای تلاش و اقدام ایران برای بسط و گسترش انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی، دفاع از مسلمانان و شیعیان، مبارزه با استکبار، استعمار، سلطه ستیزی، تغییر نظم و نظام منطقه‌ای و وحدت شیعیان است. مصادیق این اهداف و منافع در منطقه‌ی قفقاز اتحاد با جمهوری آذربایجان و حمایت از آن در جنگ با ارمنستان، دفاع و پشتیبانی از گروه‌ها و

1. Offensive realism
2. Defensive realism

جنبشهای اسلامی و اقلیت‌های مسلمان، بویژه مسلمانان چچن در مبارزه علیه روسیه، رویارویی ایدئولوژیک با پان‌ترکیسم و سکولاریسم به‌عنوان ایدئولوژیهای معارض اسلام و تشیع هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۰).

رفتار و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قفقاز به‌خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه گفتمان ایدئولوژیک بر سیاست امنیتی آن در این منطقه حاکم نبوده یا حداقل به‌منزله هم‌مونیک نرسیده است. زیرا، برخلاف انتظارات و الزامات این گفتمان، ایران به اتحاد استراتژیک با ارمنستان و روسیه مبادرت ورزیده، از آذربایجان و جدایی‌طلبان چچن حمایت نکرده و در صدد بسط و گسترش ارزش‌های اسلامی و صدور انقلاب اسلامی در قفقاز برنیامده است. در نتیجه، سیاست امنیتی ایران در منطقه باید دارای انگیزه‌ها و اهدافی غیر ایدئولوژیک باشد.

دومین رویکرد به سیاست امنیتی ایران در قفقاز، واقع‌گرایی تهاجمی است. براساس نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، آن‌گونه که جان میرشایمر مفصل‌بندی می‌کند، در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار، کشورها که با تهدید دائمی و واقعی مواجهند، ماهیتی تجدیدنظر طلب داشته و تهاجمی رفتار می‌کنند. از این رو، هدف و انگیزه اصلی کشورها پیشینه‌سازی قدرت و امنیت است. آنها تلاش می‌کنند با پیشینه‌سازی نفوذ و قدرت نسبی خود امنیت‌شان را به حداکثر برسانند. قدرت و امنیت طلبی کشورها اشباع نشدنی است. در شرایط زمانی و مکانی که منافع حداکثرسازی قدرت بیش از هزینه‌های آن باشد، کشورها به قیمت کاهش امنیت دیگران به آن دست می‌زنند (Mearsheimer, 2001: 37-40).

لذا، وقتی تصمیم‌گیرندگان یک کشور تصور می‌کنند که توانایی و قدرت نسبی آن کشور، افزایش یافته است در صدد افزایش نفوذ و کنترل محیط خود برمی‌آیند.

رابطه‌ی نسبتاً ساده و مستقیمی بین انگیزه‌های سیستمی و رفتار تهاجمی وجود دارد. این توانایی نسبی کشورهاست که به انگیزه‌ها و نیات آنها شکل می‌دهد. به‌طوری که در صورت تصور افزایش قدرت، کشورها حتی در شرایط برخورداری از امنیت نسبی، راهبردهای تجاوزگرانه و توسعه‌طلبانه اتخاذ کرده و به پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ می‌پردازند. هدف نهایی کشورها در شرایط آنارشی دست‌یابی به وضعیت هم‌مونی منطقه‌ای و سپس جهانی است (Snyder, 2002: 151-159).

بنابراین، بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی، سیاست امنیتی ایران در قفقاز ماهیتاً تهاجمی است.

یعنی سیاست امنیتی ایران ماهیتی تجاوزگر، توسعه طلب، فرصت طلب و مخرب دارد. به گونه ای که جمهوری اسلامی عمداً در جهت برهم زدن و کاهش امنیت سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای عمل و اقدام می کند. از این رو، ایران به صورت یک کشور امنیت طلب^۱ تلقی نمی شود، بلکه یک بازیگر آزمند و طمّاعی^۲ تصور می شود که در صدد پیشینه سازی قدرت و نفوذ خود در منطقه قفقاز به قیمت ناامنی سایر کشورهاست. در نتیجه، جمهوری اسلامی معمولاً به عنوان منشاء ناامنی و منبع بی ثباتی در قفقاز تعریف و تصور می گردد که باید آن را مهار و کنترل کرد و از قدرت طلبی بازداشت.

قائلین به رویکرد واقع گرایی تهاجمی به سیاست امنیتی ایران در قفقاز جنوبی بویژه بر روابط متشنج ایران و آذربایجان تأکید و تمرکز می کنند. آنان ادعا دارند که جمهوری اسلامی سیاست تهاجمی و توسعه طلبانه ای در قبال جمهوری آذربایجان اتخاذ کرده که بر توسعه سرزمینی استوار است. چون به زعم این گروه، ایران از فردای فروپاشی شوروی، نسبت به ۲۰ درصد از دریای خزر ادعای مالکیت داشته است که دارای ذخایر و منابع نفتی عظیمی می باشد. از این رو، ایران همواره قلمروی دریایی و هوایی آذربایجان را نقض کرده است. اوج رویارویی ایران و آذربایجان بر سراسر استفاده از منابع دریای خزر در سال ۲۰۰۱ رخ داد. به گونه ای که در ژوئیه ۲۰۰۱، ایران آذربایجان را تهدید کرد که در صورت عدم عقب نشینی کشتی های کشف و استخراج نفت از حوزه نفتی البرز به زور متوسل خواهد شد. این مناقشه تا سال ۲۰۰۲ نیز ادامه یافت. در فوریه و نوامبر سال ۲۰۰۷ نیز مجدداً هوایماهای نیروی هوایی ایران وارد فضای سرزمینی جمهوری آذربایجان شدند (Tchantouridze, 2008:90-10).

رویکرد واقع گرایی تهاجمی تصور و تحلیل درستی از سیاست امنیتی ایران در قفقاز ارائه نمی دهد. زیرا، همان گونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد، سیاست امنیتی ایران در قفقاز جنوبی به طور عام و نسبت به جمهوری آذربایجان به طور خاص ماهیتی کلاً دفاعی دارد. ایران تلاش داشته است تا از تمامیت ارضی، وحدت و حاکمیت ملی و امنیت مرزهای شمالی خود محافظت نماید. مناقشه ایران با آذربایجان بر سر حوزه ی نفتی البرز نیز بیش از آنکه حاکی از

1. Security seeking

2. Greedy

توسعه‌طلبی ایران باشد، بیانگر سیاست دفاع فعال آن از قلمروی سرزمینی خود است. چون، هنوز هیچ رژیم حقوقی دال بر تعیین حدود مرزی دریایی در دریای خزر تدوین نشده است. از این رو، عملیات جمهوری آذربایجان در حوزه‌های نفتی مورد اختلاف دال بر توسعه‌طلبی است، نه اقدام پیشگیرانه و بازدارنده جمهوری اسلامی. فراتر از این، همکاری‌های نظامی گسترده آذربایجان با اسرائیل، آمریکا و ناتو، جمهوری اسلامی را به واکنش تدافعی وا می‌دارد. واقع‌گرایی تدافعی سومین رویکرد نظری به ماهیت سیاست امنیتی ایران در قفقاز است. براساس نظریه واقع‌گرایی تدافعی، در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار که کشورها در وضعیت معمای امنیتی^۱ قرار دارند، ساختار نظام بین‌الملل انگیزه اندکی برای افزایش قدرت فراهم می‌سازد و کشورها را مجبور به حفظ موازنه قوا می‌کند. به‌گونه‌ای که حفظ قدرت به جای افزایش آن مهمترین هدف کشورهاست. از این رو، قدرت و امنیت‌طلبی در سیاست خارجی و امنیتی محدود و معین است و لجام گسیخته و بی‌حد و حصر نمی‌باشد. همان‌گونه که کنت والتز تصریح می‌کند « در آنارشی امنیت بالاترین هدف است. تنها در صورت تأمین و تضمین بقاء کشورها می‌توانند اهداف [غیرامنیتی] دیگری چون آسایش، سود و قدرت را تعقیب کنند. نخستین دغدغه کشورها پیشینه‌سازی قدرت نیست بلکه حفظ جایگاه و موقعیت‌شان در سیستم است» (Waltz, 1979:126).

لذا، بقاء به معنای امنیت کافی می‌تواند با قدرت کمتری از هژمونی که میرشایمر تصور می‌کند تأمین گردد. کشورها در واقع‌گرایی تدافعی کمتر از آنکه واقع‌گرایی تهاجمی ادعا می‌کند، ترسو و ترسناکند، و ریسک‌پذیرترند، تمایل بیشتری برای زندگی در شرایط وجود میزان معقولی از امنیت دارند، تنها میزان معین و مناسبی از قدرت را با توجه به نیازهای امنیتی‌اشان جستجو می‌کنند و گرایش بیشتری برای پیگیری منافع غیرامنیتی خاص دارند (Snyder, 2002:153-155). بنابراین، در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی، برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، کشورها ماهیتاً تدافعی هستند و در وضعیت آنارشی تنها به تهدیدات امنیتی در شرایط ناامنی واکنش نشان می‌دهند. این واکنش تدافعی به‌صورت موازنه‌سازی و بازدارندگی قدرتهای تهدیدکننده تجلی

1. Security dilemma

می‌کند. تنها در شرایط معمای امنیت این واکنش ممکن است به صورت منازعه و حتی اقدام نظامی درآید. چون در وضعیت معمای امنیت، حتی کشورهای امنیت‌طلب واقعی ممکن است برداشت نادرستی از نیت یکدیگر داشته باشند و خود را گرفتار زنجیره‌ای از خصومت و منازعه ببینند. در نتیجه، کشورهای تدافعی عاقل، به‌عنوان بازیگران امنیت‌طلب، درصدد تأمین امنیت نسبی هستند تا پیشینه‌سازی قدرت. آنها تنها در شرایط ناامنی و تهدیدات امنیتی در طلب قدرت به‌عنوان یک ابزار و نه یک هدف هستند. به‌طوری که، اگر کشورها احساس رهایی از تهدیدات، خطرات و جنگ داشته باشند به‌صورت قدرتهای حفظ وضع موجود درمی‌آیند و رفتار می‌کنند (Taliaferro, 2000/01; 158-100).

براین اساس، کشورهایی که در معمای امنیت احساس ناامنی می‌کنند به موازنه‌سازی در برابر قدرتهای تهدیدکننده مبادرت می‌ورزند. موازنه‌سازی اولین و مهمترین راهبرد کشورهای تدافعی عاقل در شرایط تهدیدکننده و ناامن آنارشیک است. تجلی و نمود طبیعی راهبرد موازنه‌سازی، تأسیس اتحادها و تشکیل ائتلافهای نظامی و غیرنظامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی است. کشورها وقتی احساس کنند که امنیت و بقا در اتحاد و ائتلاف یا دیگر کشورها بهتر و بیشتر از اقدام یک جانبه تأمین و تضمین می‌شود، به این امر دست می‌زنند. تحت این شرایط، موازنه‌سازی در برابر یک تهدید مشترک خارجی، به‌عنوان منافع مشترک همه‌ی کشورها، همکاری آنها در قالب تأسیس اتحاد و ائتلاف را برمی‌انگیزد (Walt, 1987: 2000; Snyder, 1991).

طبق فرضیه موازنه تهدید، موازنه‌سازی صرفاً در برابر قدرت برتر شکل نمی‌گیرد، بلکه آن قدرت باید تهدیدکننده نیز باشد. تهدید نیز برآیندی از قدرت تهاجمی، توانایی‌های نظامی، نزدیکی و قرابت جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه احتمالی است. از این‌رو، کشورها در واکنش به تغییرات در سطح و میزان تهدید ناشی از تغییر در توزیع و ساختار قدرت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دست به اتحاد و ائتلاف می‌زنند. به سخن دیگر، اتحاد و ائتلاف در واکنش به برداشت کشورها از تهدیدات و وجود منافع مشترک امنیتی شکل می‌گیرند. به‌طوری که افزایش و گسترش تهدیدات امنیتی به اقدامات همکاری‌جویانه در چارچوب اتحاد و ائتلاف منجر می‌گردد. زیرا، کشورهای متحد و مؤتلف نیاز به تأمین و تضمین امنیت خود دارند. پس

1. Balance of threat

توزیع جدید قدرت و تهدید مستلزم اشکال و انواع نوینی از همکاری امنیتی در قالب اتحاد و ائتلاف جدید یا بازسازی و باز تعریف انواع پیشین و موجود می‌باشد. اما علاوه بر این، قرابت جغرافیایی و برداشت کشورها از ماهیت قدرت، نیت دیگران نیز نقش تعیین کننده‌ای در همکاری امنیتی و شکل‌گیری اتحادها و ائتلافها ایفا می‌کنند. به گونه‌ای آنها نسبت به قدرتهای تهدید کننده‌ای که در نزدیکی و همسایگی آنان قرار دارند و نیت‌های تجاوزکارانه‌ای نیز دارند حساس هستند و در برابر آن موازنه‌سازی می‌کنند (Walt, 1987, 2000).

با توجه به فرضیه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایی تدافعی، می‌توان استنتاج و استدلال کرد که سیاست امنیتی ایران در قفقاز عاری از منافع و ملاحظات ایدئولوژیک است. به طوری که سیاست امنیتی ایران بر پایه منافع و ملاحظات ژئوپلیتیکی و اقتصادی استوار است (افشردی، ۱۳۸۱) که ایدئولوژی اسلامی در تعریف و تعیین آنها نقشی ایفا نمی‌کند. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی در قفقاز به صورت یک کشور امنیت‌جو عمل می‌کند و در پی تعقیب و تأمین اهداف و منافع غیرامنیتی نمی‌باشد (Hnter, 2000, 2003; Shaffer, 2003, Cornell, 1998).

دوم، سیاست امنیتی ایران بر اساس موازنه‌سازی برون‌گرا^۱ تلاش کرده و می‌کند تا در چارچوب اتحاد و ائتلاف‌سازی در برابر قدرتها و کشورهای تهدیدکننده توازن ایجاد نموده و از تهدیدات و خطرات آنها جلوگیری نماید. به گونه‌ای که اتحاد و ائتلاف آذربایجان و گرجستان با آمریکا و اسرائیل و همکاری نظامی امنیتی با ناتو، ایران را به سمت ائتلاف با ارمنستان سوق داده است. لذا، ایران سیاست امنیتی همکاری‌جویانه را بر یک‌جانبه‌گرایی و هژمون‌طلبی مقدم می‌دارد (Gresh, 2006; 2-7).

سوم، با توجه به اینکه ایران قفقاز جنوبی و حوزه دریای خزر را محیط امنیتی فوری و بی‌واسطه خود تلقی می‌کند، سیاست امنیتی مبتنی بر دفاع فعال و تعامل و حضور مؤثر و مقتدر را اتخاذ و اعمال می‌کند. دفاع فعال، به دور و متفاوت از سیاست تجاوزکارانه و تهاجمی، متضمن آن است که ایران از همه ابزارها و امکانات برای دفاع از منافع امنیتی خود در منطقه قفقاز استفاده می‌کند. به گونه‌ای که ایران علی‌رغم اینکه سلاحها و دکترینهای تهاجمی را بر

1. External balance

تدافعی ترجیح نمی‌دهد اما در صورت بروز تهدیدات و ظهور اتحادهای ضد ایرانی در جهت افزایش توان دفاعی خود عمل و اقدام می‌کند. از این رو، عملکرد ایران در مقابل آذربایجان در زمینه حوزه‌ها و منابع نفتی در دریای خزر کاملاً تدافعی است و در قالب دفاع فعال و مؤثر تعریف می‌گردد نه توسعه‌طلبی و بیشینه سازی قدرت (Tchantouridze, 2008: 8-10). چون ایران در منطقه قفقاز در شرایط معمای امنیتی بسر می‌برد که نمی‌تواند نسبت به امنیت ملی خود بی‌تفاوت باشد. معما و معضلی که در اثر حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه پدید آمده است.

چهارم، سیاست امنیتی ایران در قفقاز بر راهبرد امنیت به هم پیوسته مبتنی است. امنیت به هم پیوسته بدان معناست که امنیت ملی ایران به امنیت و ثبات در قفقاز وابسته است. به طوری که هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه مستقیماً بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. چون نوعی وابستگی متقابل امنیتی بین ایران و منطقه قفقاز وجود دارد. بنابراین، در شرایط وابستگی متقابل امنیتی و معمای امنیت در قفقاز، ایران در قالب یک راهبرد برد-برد و حاصل جمع مضاعف، منافع امنیتی خود را از طریق تأمین و تضمین امنیت مشترک جستجو می‌کند. منوچهر متکی، وزیر امور خارجه، در این باره چنین تصریح می‌کند «جمهوری اسلامی ایران امنیت ملی خود را مرتبط و در بستر امنیت منطقه‌ای جستجو و پی‌گیری می‌کند و در راستای همین راهبرد معتقد است که امنیت ملی ایران از طریق برقراری صلح و ثبات و امنیت در منطقه تأمین و قوام می‌گیرد» (متکی، ۱۳۸۷).

۲- منافع و اهداف امنیتی ایران

ایران، در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی، منافع امنیتی و اهداف امنیتی خاصی را در قفقاز پیگیری می‌کند. این اهداف در راستای همان اهدافی است که ایران در آسیای مرکزی دنبال می‌کند (حافظ‌نیا، شمس دولت آبادی و افشردی، ۱۳۸۶). منافع امنیتی ایران در قفقاز را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: تأمین امنیت مرزها، حفظ تمامیت ارضی؛ حاکمیت ملی و استقلال؛ وحدت ملی و سرانجام ثبات داخلی و توسعه اقتصادی.

اولین و مهمترین منافع امنیتی ایران در منطقه قفقاز تأمین و تضمین امنیت مرزهای شمالی و

به تبع آن حفظ تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی است (Maleki, 2007: 71). ایران همواره نگران بی‌ثباتی و ناامنی در مناطق مرزی خود با ارمنستان و آذربایجان بوده است. زیرا با توجه به ماهیت چند قومی جامعه ایران و سکونت آذری‌زبانها در کشور، همیشه احساس نگرانی از سرایت و گسترش احساسات قوم‌گرایانه و نژادپرستانه و گرایش‌های جدایی‌طلبانه در جامعه وجود دارد. از این رو، منازعات لاینحل و فروخته‌های چون مناقشه قره‌باغ و حتی آبخازستان و اوستیای جنوبی مایه نگرانی امنیتی و منبع ناامنی برای ایران بوده و هستند (Sadegh-Zadeh, 2008: 3). ایران همچنین نگران است که قدرتهای خارجی از این احساسات و گرایش‌های نژادپرستانه و قوم‌مدارانه برای بی‌ثبات‌سازی کشور و سپس نقض حاکمیت و وحدت ملی و تمامیت ارضی آن سوء استفاده نمایند از این رو، حفظ حاکمیت و وحدت ملی، استقلال و تمامیت ارضی، هدف امنیتی غایی سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی است (Ehteshami, 2002: 203).

بر اساس این منافع امنیتی، ایران اهداف و آماج امنیتی مشخص و معینی نیز در قفقاز تعقیب می‌کند. اولین هدف امنیتی ایران، به‌عنوان یک قدرت و کشور امنیت‌طلب، حفظ وضع موجود در منطقه از طریق احترام به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت همه ملتها و کشورها در قفقاز است. زیرا، ایران بر این باور است که حرکت‌های جدایی‌طلبانه در سطح ملی، و منازعات ارضی و مرزی در سطح منطقه‌ای یکی از مهمترین تهدیدات امنیتی در قفقاز به‌شمار می‌رود. دومین هدف امنیتی ایران در این منطقه، از زمان فروپاشی شوروی، حمایت از شکل‌گیری، تأسیس و حفظ کشورهای با ثبات، مقتدر، مشروع، مسئولیت‌پذیر، مستقل و دوست بر پایه اصول حق تعیین سرنوشت، تمامیت ارضی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در چارچوب حقوق بین‌الملل بوده است. چون، ایران، کشورها و دولت‌های ضعیف و ورشکسته‌ای را که با بحران‌های هویت، مشروعیت، اقتدار، مشارکت و توزیع مواجهند را یکی از مهمترین منابع بی‌ثباتی و ناامنی در قفقاز تلقی می‌کند. از این‌رو، ایران یکی از اولین کشورهایی بود که استقلال جمهوری‌های تازه تأسیس شوروی را به رسمیت شناخت و در صدد برقراری روابط دوستانه مبتنی بر احترام و منافع متقابل با آنها برآمد. سومین هدف امنیتی ایران پیشگیری و جلوگیری از استفاده قدرتهای بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای از قفقاز به‌عنوان تهدیدی علیه کشور است. ایران نگران آن است که کشورهای قفقاز به‌عنوان پایگاهی برای ناامن

ساختن آن توسط قدرتهای فرامنطقه‌ای، بویژه اسرائیل، آمریکا و ناتو مورد استفاده قرار گیرند (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۸). حضور و فعالیت آمریکا و اسرائیل در جمهوری آذربایجان و گرجستان این نگرانی امنیتی ایران را موجه و منطقی می‌سازد. از این‌رو، ایران حضور و مداخله‌ی بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز را یکی از منابع اصلی بی‌ثباتی و ناامنی این منطقه تلقی می‌کند. به‌نظر ایران، مداخله آمریکا و اسرائیل در منطقه و گسترش ناتو در آن، منشاء عمده منازعه و مناقشه بین کشورها به‌شمار می‌رود. مناقشه روسیه و گرجستان که سرانجام به جنگ ۵ روزه در اوت ۲۰۰۸ بین دو کشور انجامید گواه این حقیقت است. بنابراین، جمهوری اسلامی صراحتاً از مداخله و رقابت بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز، بویژه بر سر منابع انرژی و انتقال آن به خارج از منطقه انتقاد کرده و حتی آن را محکوم نموده است. برای نمونه، پس از جنگ اوت روسیه و گرجستان، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران، خواهان قفقاز آزاد و عاری از نفوذ و مداخله فرامنطقه‌ای شده و «نفوذ و مداخله بیگانگان در منطقه» را یکی از اولویتهای مهم و اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایران در این منطقه برشمرد. زیرا، به‌نظر وی «حضور و نفوذ فزاینده جریان‌های فرامنطقه‌ای نه تنها به حل و فصل مسائل و مشکلات در منطقه کمک نکرده بلکه بر پیچیدگی اوضاع در منطقه می‌افزاید» (متکی، ۱۳۸۷).

حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای چهارمین هدف امنیتی ایران در قفقاز جنوبی است. زیرا، صلح، ثبات و امنیت منطقه قفقاز نقش اساسی در حفظ و تأمین امنیت ملی و رشد و توسعه اقتصادی ایران ایفا می‌کند. به‌طوری‌که، از یک طرف، همان‌گونه که توضیح داده شد، امنیت ملی ایران به‌ثبات و امنیت قفقاز مرتبط و پیوسته است. لذا، هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه ممکن است به خاک ایران سرایت کرده و بر ثبات و امنیت آن تأثیر بگذارد. از سوی دیگر، یک قفقاز امن و باثبات به دو طریق به تأمین امنیت ملی و توسعه اقتصادی ایران کمک می‌کند. اولاً، بازار اقتصادی مناسبی را برای ایران ایجاد می‌کند که امکان و فرصت جدیدی را برای صادرات کالاهای ایرانی فراهم می‌سازد. ثانیاً، یک قفقاز امن و باثبات مسیر انتقال و صادرات عمده‌ای برای نفت و گاز ایران به غرب و اتحادیه اروپا خواهد بود (Martirosyan, 2004).

پنجمین هدف امنیتی ایران در منطقه قفقاز، تأمین و تضمین امنیت انرژی است. برای ایران، قفقاز باثبات و امن، یک راه حیاتی انتقال انرژی به اروپا است. از این‌رو، ایران به‌شدت

علاقه‌مند به دستیابی به بازارهای انرژی اروپا و نهایتاً تبدیل شدن به یک مسیر عمده انتقال انرژی دریای خزر می‌باشد. ایران تلاش می‌کند تا نقش اساسی در استخراج و انتقال منابع نفت و گاز حوزه خزر به غرب ایفا کند. زیرا، ایران از دومین منابع و ذخایر نفت و گاز کشف شده جهان برخوردار است. همچنین ایران، می‌تواند تأمین‌کننده عمده انرژی اروپا باشد. افزون بر این، این کشور از خطوط لوله گسترده‌ای برخوردار است که می‌تواند به خطوط انتقال نفت و گاز، احتمالی دریای خزر و قفقاز متصل گردد (Maleki, 2007:75; Sadegh-Zadeh, 2008).

آخرین هدف امنیتی ایران در قفقاز، تشکیل و تأسیس نظام و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با حضور و مشارکت فعال این کشور است. ایران فقدان یک ساختار یا رژیم امنیتی مؤثر و فراگیر که شامل کلیه ابعاد امنیت و همه کشورهای منطقه شود را یکی دیگر از منابع و عوامل ناامنی در قفقاز می‌داند. به طوری که وزیر امور خارجه ایران خاطر نشان می‌سازد «علی‌رغم اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های این منطقه، قفقاز با تهدیدات و مشکلات بسیاری مواجه می‌باشد. بر این اساس یکی از مهمترین چالش‌های کشورهای این منطقه در حوزه امنیتی است. تلاش‌های مختلف برای ایجاد ترتیبات و ساز و کارهای امنیتی لازم در این منطقه مؤید اهمیت جایگاه مفهوم امنیت و ثبات در روند تحولات منطقه قفقاز می‌باشد» (متکی، ۱۳۸۷).

از نگاه جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهمترین علل و عوامل عدم شکل‌گیری ترتیبات و سازوکارهای فراگیر امنیتی در قفقاز مداخله قدرتها و کشورهای فرامنطقه‌ای است که باید خاتمه یابد. بویژه، دخالت‌های گسترده ایالات متحده در منطقه قفقاز که در قالب سیاست «همه چیز بدون ایران» در جهت خارج ساختن و مستثنی کردن ایران از کلیه ساختارها و ساز و کارهای امنیتی تلاش می‌کند، باید از بین برود. بنابراین، ایران به منظور مقابله با سیاست منزوی و مستثنی کردن ایران از ترتیبات امنیتی قفقاز توسط واشنگتن، به شدت تلاش کرده است تا ساختار امنیتی همکاری‌جویانه‌ای را ایجاد نماید که دربرگیرنده آن به‌عنوان یک عضو فعال باشد (Martirosyan, 2009:3; Gresh, 2006:7).

۳- راهبرد امنیتی ایران

ایران برای تأمین این اهداف و منافع امنیتی، یک راهبرد چند بعدی و چندوجهی را در منطقه

قفقاز اتخاذ کرده است. این راهبرد امنیتی دربرگیرنده این عناصر و ابعاد است: همکاری و همگرایی اقتصادی و کارکردی؛ مدیریت بحران و حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه از طریق میانجی‌گری؛ موازنه‌سازی و توازن بخشی برون‌گرا و امنیت همکاری‌جویانه یا شراکتی.

۳-۱- همکاری و همگرایی کارکردی - اقتصادی

نخستین عنصر و مؤلفه راهبرد امنیتی ایران نسبت به قفقاز جنوبی، همکاری و همگرایی در حوزه‌های اقتصادی و کارکردی بویژه انرژی و حمل و نقل است. ایران با تعریف و تلقی امنیت به صورت مثبت به معنای شرایط مناسب و مطلوب برای تأمین منافع ملی، همکاری و همگرایی کارکردی و اقتصادی با کشورهای قفقاز را یکی از عوامل و عناصر اصلی صلح و امنیت منطقه‌ای قلمداد می‌کند. چون همگرایی اقتصادی و کارکردی فراتر از دستاوردهای رفاهی و مادی، به‌عنوان ساز و کاری برای صلح و امنیت منطقه‌ای منافع امنیتی همه کشورها از جمله جمهوری اسلامی نیز تأمین می‌کند. همگرایی نوعی نظم امنیت منطقه‌ای به معنای شیوه چندجانبه و دسته‌جمعی مدیریت منازعات و مناقشات می‌باشد (مورگان، ۱۳۸۱؛ ۶۳-۶۴). از این‌رو، ایران از آغازین روزهای استقلال کشورهای قفقاز در جهت برقراری و گسترش روابط اقتصادی با آنها در چارچوب همکاری‌های دو و چندجانبه تلاش کرده است.

روابط دو جانبه ایران با کشورهای قفقاز، با وجود فراز و فرودها، از آغاز دهه ۱۹۹۰ توسعه و تحکیم یافته است، علی‌رغم مخالفتها و موانع ایجاد شده توسط آمریکا و نارضایتی اروپا، ایران موفق به برقراری، تقویت و تثبیت مناسبات متعارف و دوستانه با همسایگان شمالی خود شده است. با این وجود، روابط و همکاری ایران با کشورهای سه‌گانه قفقاز با توجه به اعتماد و اطمینان متقابل و منافع مشترک از عمق و گستره متفاوتی برخوردار بوده است.

ایران و ارمنستان، روابط عمیق و مستحکمی در سطح استراتژیک بر پایه‌ی منافع و تهدیدات مشترک برقرار ساخته‌اند. واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مشترک، روابط استراتژیک ایران و ارمنستان و همکاری متقابل آنان را ضروری می‌سازد. هر دو کشور با انزوای منطقه‌ای روبرو بوده‌اند که برای غلبه بر آن به همکاری با یکدیگر نیاز داشته‌اند. ارمنستان به ایران کمک می‌کند تا با تهدیدات اقتصادی ناشی از حضور و نفوذ آمریکا و

اسرائیل در آذربایجان مقابله کند. همچنین این کشور می‌تواند ایران را در رسیدن به بازار اروپا و صدور نفت به اتحادیه اروپا یاری رساند. از طرف دیگر، ایران نیز ارزش و اهمیت راهبردی بسیاری برای ارمنستان دارد. ایران می‌تواند به ارمنستان محصور در خشکی کمک کند تا از طریق خاک آن و خلیج فارس به جهان خارج و بازارهای بین‌المللی دسترسی پیدا کند. ایران همچنین قادر است نفت و گاز مورد نیاز ارمنستان را تأمین کند و وابستگی کامل و مطلق این کشور به روسیه را کاهش دهد. جمهوری اسلامی توانایی اعطای کمکهای فنی، کارکردی و اقتصادی به ارمنستان را نیز دارد (Martirosyan, 2009:1; Tchatouridze, 2008:9).

بنابراین، ایران و ارمنستان از اواخر سال ۱۹۹۲ با امضای قرارداد مودت و همکاری اقتصادی، روابط تجاری و کارکردی نزدیکی را تحکیم بخشیدند. پس از برقراری آتش‌بس در جنگ قره‌باغ بین ارمنستان و آذربایجان، و اعمال تحریم اقتصادی ارمنستان از سوی ترکیه و آذربایجان که به شدت به اقتصاد و عرضه انرژی به آن ضربه زد، ایران روابط تجاری و اقتصادی خود با این کشور را تعمیق و توسعه داد (Gresh, 2006:5). بر این اساس، همکاری‌های نفتی و گازی مهمترین حوزه راهبردی روابط ایران و ارمنستان می‌باشد. به طوری که ایران و ارمنستان در سال ۱۹۹۵ قرارداد احداث خط لوله ۱۴۱ کیلومتری انتقال گاز از ایران به ارمنستان را امضاء کردند که قرار بود در ۲۱ مارس ۲۰۰۷ مورد بهره‌برداری قرار گیرد. مطالعات اولیه امکان‌پذیری پروژه احداث خط لوله انتقال گاز ایران به اروپا از طریق ارمنستان - گرجستان - اوکراین به ارزش ۵ میلیارد دلار نیز در سال ۲۰۰۰ انجام گرفت. در نوامبر ۲۰۰۱ نیز دو کشور موافقت‌نامه‌ای برای صادرات گاز ایران به ارمنستان از مسیر ترکمنستان امضاء کردند (Maleki, 2007:79; Cornell, 1998:57).

روابط و همکاریهای اقتصادی - تجاری ایران و ارمنستان در طول دهه ۱۳۸۰ شمسی نیز توسعه و تعمیق یافت. به طوری که رؤسای جمهور دو کشور برای تسهیل و تسریع همکاری‌های اقتصادی به دیدارهای متقابل پرداختند. سفر سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران به ارمنستان تأثیر محسوسی در گسترش روابط اقتصادی دو کشور داشت. همچنین در جریان سفر روبرت کوچاریان، رئیس‌جمهور وقت ارمنستان، به ایران در تیرماه ۱۳۸۵ تفاهم‌نامه‌هایی در زمینه انرژی، موافقت‌نامه کمک توسعه برای ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی، قرارداد تأمین مالی خط انتقال برق و برنامه اجرایی خط سوم انتقال برق بین دو

کشور به امضا رسید (<http://www.aftabnews.ir/prtiwpa5.tlav32bcct.html>). محمود احمدی نژاد، در پاسخ به این سفر، در ۳۰ مهر ماه ۱۳۸۶ از ایروان دیدار کرد. در پایان این سفر سه یادداشت تفاهم همکاری در زمینه بانکی، ساخت نیروگاه برق بادی و سرمایه‌گذاری فنی و اقتصادی به امضاء رسید. سرژ سرکیسیان، رئیس جمهور جدید ارمنستان، برای تحرک بخشیدن به همکاری‌های ایروان و تهران، چهارم فروردین ماه ۱۳۸۸ به ایران سفر کرد. در جریان این دیدار، ۸ یادداشت مشترک بین دو کشور به امضاء رسید. قرارداد نهایی اتصال خط آهن ایران و ارمنستان به طول ۴۷۰ کیلومتر، قرارداد همکاری در زمینه‌ی نظارت بانکی، مشارکت نامه احداث خط لوله انتقال فرآورده‌های نفتی، برنامه همکاری در زمینه بیمه و سند بانک توسعه صادرات، یادداشت تفاهم همکاری رژیم تجارت آزاد، تفاهم همکاری در زمینه انرژی از جمله اسناد همکاری امضاء شده است (روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۱/۶).

روابط اقتصادی - تجاری ایران و آذربایجان پیچیده‌تر و پرتنش‌تر بوده است. در ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان با روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی‌بیک که گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم‌مداری شدیدی داشت و آشکارا از وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی سخن می‌راند، باعث بروز تشنج در روابط دو کشور شد. به گونه‌ای که، جمهوری اسلامی علی‌رغم اشتراکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی در مناقشه‌ی قره‌باغ از جمهوری آذربایجان شیعه در برابر ارمنستان مسیحی حمایت نکرد. چون تحرکات قومی و گرایش‌های قوم‌گرایانه به شدت امنیت و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کرد. اما با به قدرت رسیدن حیدر علی‌اف میانه‌روتر به جای ایلچی‌بیک در ژوئن ۱۹۹۳، تنش‌زدایی در روابط ایران و آذربایجان آغاز گردید. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران برای میانجی‌گری بین ارمنستان و آذربایجان در زمینه بحران قره‌باغ و برقراری آتش‌بس در سال ۱۹۹۴ تلاش و فعالیت دیپلماتیک گسترده‌ای مبذول داشت (Gresh, 2006: 4-5).

با وجود این، روابط ایران و آذربایجان ملتهب و محدود باقی ماند. اختلاف نظر در مورد تقسیم دریای خزر، استخراج و انتقال منابع انرژی دریای خزر، بویژه احداث خط لوله باکو-تفلیس - جیحان و مستثنی کردن ایران از موافقتنامه استخراج و انتقال نفت آذربایجان با یک کنسرسیوم عمدتاً متشکل از کشورهای غربی در سال ۱۹۹۵، باعث خشم و ناراحتی ایران گردید. عملیات حفاری کشتی‌های شرکت نفتی انگلیسی در یک حوزه نفتی مورد مناقشه در

دریای خزر در سال ۲۰۰۱ روابط دو کشور را متشنج‌تر ساخت. از این به بعد، دو کشور تلاش کردند تا مناسبات عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه‌تری را برقرار سازند و همکاری در حوزه اقتصادی و فنی را توسعه و تعمیق بخشند. از این‌رو، قراردادهای سوآپ نفت و گاز بین دو کشور امضاء شد و آذربایجان آمادگی خود برای صدور نفت به خلیج فارس از طریق ایران را اعلام داشت. انتقال برق نیز بین دو کشور صورت می‌گیرد، به طوری که تکمیل خطوط و پروژه‌های در حال احداث میزان آن به ۶۰۰ مگاوات افزایش خواهد یافت. علاوه بر این، معاون اول نخست‌وزیر آذربایجان در اکتبر ۲۰۰۶ اعلام کرد که اگر قیمت گاز روسیه بیش از حد افزایش یابد، این کشور برای خرید گاز با ایران وارد مذاکره خواهد شد. هر دو کشور همچنین در چارچوب کریدور شمال - جنوب و تراسیکا^۱ در زمینه‌های طرح‌های زیربنایی همکاری نسبتاً گسترده‌ای دارند. حتی مذاکره در مورد تقسیم دریای خزر نیز در جریان بوده است که از نظر ایران مفید و سازنده توصیف شده است (Sadegh-Zadeh, 2008:5). تشکیل کنفرانس اقتصادی کشورهای ساحلی دریای خزر در آستاراخان نیز پس از اجلاس سران پنج کشور، در تهران در سال ۲۰۰۸ نیز زمینه مناسبی برای همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه فراهم ساخت.

پس از جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان در ۸ اوت ۲۰۰۸، به نظر می‌رسید که ایران و آذربایجان در صدد توسعه و تعمیق روابط و همکاری‌های اقتصادی، تجاری و فنی، بویژه در حوزه انرژی، برآمده‌اند. از این‌رو، در سوم نوامبر ۲۰۰۸ مذاکراتی در مورد امکان انتقال گاز طبیعی از طریق ایران صورت گرفت. در این نشست که در تهران برگزار شد، دو طرف در مورد خرید گاز طبیعی حوزه شاه‌دنیز آذربایجان توسط ایران و انتقال آن از خاک کشور بحث و گفتگو کردند. همچنین در چارچوب همکاری‌های دوجانبه آذربایجان از آوریل ۲۰۰۸ روزنامه ۱/۳ میلیون کیلووات برق به ایران انتقال داده است (www.farsnews.com, 2008/10/29-30).

روابط ایران با گرجستان، علی‌غم اهمیت راهبردی و اقتصادی آن برای ایران، از توسعه و تعمیق لازم برخوردار نبوده است. گرجستان دروازه ورود ایران به بازار انرژی اروپا به‌شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که این کشور می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال و صادرات نفت و گاز

^۱ - TRASECA

ایران به اروپا و به تبع آن تأمین امنیت انرژی آن ایفا نماید. ولی روابط ایران با گرجستان زیرسایه و تحت تأثیر روابط این کشور با روسیه و غرب توسعه نیافته باقی مانده است. سیاست‌های غرب‌گرایانه گرجستان از یک‌سو، و روابط متشنج با روسیه و وابستگی کامل آن به انرژی این کشور از سوی دیگر، مناسبات اقتصادی و مبادلات تجاری گرجستان با ایران را محدود و مقید ساخته است.

با وجود این، با بروز تنش در روابط گرجستان و روسیه بر سر آبخازستان و اوستیای جنوبی پس از انقلاب رز در سال ۲۰۰۳ و به قدرت رسیدن ساکاشویلی در اوایل سال ۲۰۰۴ که منجر به جنگ بین دو کشور در ۸ اوت ۲۰۰۸ انجامید، گرجستان برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به جنوب تمایل و گرایش پیدا کرده است. به طوری که در چارچوب سیاست نگاه به جنوب تلاش کرده است تا وابستگی تجاری و انرژی خود به روسیه را از طریق برقراری روابط نزدیک‌تر با ایران کاهش دهد. زیرا، جمهوری اسلامی ایران، بازیگر منطقه‌ای قدرتمندی است که دارای دومین ذخائر نفت و گاز شناخته شده جهان بوده و می‌تواند گرجستان را در متنوع‌سازی منابع انرژی خود کمک نماید. ایران نیز از گسترش روابط و همکاری با گرجستان در زمینه‌های تجاری، انرژی و حمل و نقل استیصال کرده است. ایران در تلاش است تا خط لوله‌ی گازی را احداث کند که از خاک ارمنستان، بندر سوپسا (Supsa) در گرجستان و شهر فدوسیا (Fedossia) در کریمه عبور کرده و گاز ایران را به اروپا منتقل کند (Maleki, 2007: 79; Sadegh-Zadeh, 2008: 6).

۳-۲- حل و فصل مناقشات از طریق میانجی‌گری

میانجی‌گری به عنوان ساز و کار و ابزاری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات و مدیریت بحران، دومین عنصر و مؤلفه راهبرد امنیتی ایران در قفقاز است. ایران از ابتدای تأسیس جمهوری‌های قفقاز تا کنون تلاش کرده است تا نقش یک میانجی و واسطه بی‌طرف را در حل و فصل منازعات و مناقشات منطقه‌ای ایفا کند. از این‌رو، در جریان مناقشه قره‌باغ و سپس جنگ بین ارمنستان و آذربایجان در سال ۱۹۹۲، مسئولانه و مجدانه تلاش کرد تا در نقش یک میانجی بی‌طرف، به برقراری آتش بس و توقف جنگ کمک کند. جمهوری اسلامی در مارس ۱۹۹۲ از هیأت‌های عالی‌رتبه ارمنستان و آذربایجان برای انجام مذاکرات به تهران دعوت کرد.

این مذاکرات با صدور بیانیه‌ای در مورد حل و فصل مناقشه در ۱۵ مارس خاتمه یافت و بر اساس آن یک آتش بس هفت روزه‌ای برقرار گردید. علی‌رغم نقض آتش بس توسط طرفین ایران به تلاشهای میانجی‌گرانه خود ادامه داد. از این‌رو، هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور، در ۱۰ مه ۱۹۹۲ با رؤسای جمهور ارمنستان و آذربایجان در تهران ملاقات کرد. با وجود صدور بیانیه مشترک مبنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه، جنگ در قره‌باغ با شدت بیشتری ادامه یافت و ارمنستان تمام منطقه قره‌باغ را به تصرف خود درآورد. وزارت خارجه ایران از اشغال سرزمینی ابراز نگرانی کرد و از طرفین خواست که طبق بیانیه تهران عمل نمایند. پیروزی نظامی ارمنستان در قره‌باغ از یک‌سو و انتخاب ابوالفضل ایلچی بیک ناسیونالیست به ریاست جمهوری آذربایجان در ژوئن ۱۹۹۲، میانجی‌گری ایران را با مشکل عملی مواجه ساخت. بویژه آنکه، ایلچی بیک هرگونه میانجی‌گیری با ابتکار صلح توسط ایران را به شدت رد کرد و مواضع ضد ایرانی اتخاذ نمود (Ramezanzadeh, 1996:170-172).

پس از سرنگونی ایلچی بیک در ژوئن ۱۹۹۳ و جایگزینی وی با حیدر علی‌اف از یک‌سو و برقراری آتش بس در جنگ قره‌باغ در سال ۱۹۹۴، ایران تلاش کرد سیاست متوازی در قبال دو کشور آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کند. از این‌رو، ضمن حمایت از آتش بس، سعی نمود از برتری یکی از این دو کشور در جنگ پیشگیری نماید. چون استمرار جنگ و مناقشه و برهم خوردن موازنه به نفع یکی از طرفین پیامدهای امنیتی منفی برای ایران در پی می‌داشت. به عبارت دیگر، هدف ایران از میانجی‌گری و تلاش برای برقراری آتش بس حفظ امنیت مرزهای شمالی، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور بود. زیرا، خطر سرایت ناامنی و بی‌ثباتی به مناطق مرزی و برانگیخته شدن احساسات تجزیه‌طلبانه وجود داشت. افزون بر این ادامه درگیری و جنگ زمینه‌ی مداخله‌ی نظامی روسیه، آمریکا و ناتو را فراهم می‌کرد که امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌انداخت (Martirosyan, 2009:2; Gresh, 2006:3-5).

مناقشه مزمن و حل نشدنی قره‌باغ هنوز نیز یک منشاء ناامنی و نگرانی امنیتی برای ایران به‌شمار می‌رود. چون مناطق مورد مناقشه به شدت نظامی شده و کنترل بخش وسیعی از مناطق مرزی آذربایجان با ایران از کنترل باکو خارج است. فراتر از این، پاکسازی این مناطق از سلاحهای ارمنستان و غیر نظامی کردن آن اولویت امنیتی نخست آذربایجان است. از این‌رو،

جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر بودجه بسیاری را صرف تقویت بنیه نظامی خود کرده است. اما عملیات نظامی آذربایجان برای برچیدن تسلیحات ارمنستان از این مناطق ممکن است به از سرگیری مخاصمات و سپس بروز یک جنگ تمام‌عیار دیگر بین دو کشور شود. وضعیتی که امنیت ملی ایران را تهدید خواهد کرد (Mehtiyev, 2004: 11-12). بر این اساس، پس از جنگ اوت ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان، مجدداً جمهوری اسلامی تمایل خود برای میانجی‌گری در مذاکرات صلح بین ارمنستان و آذربایجان را ابراز داشت. به طوری که منوچهر متکی در ۱۱ اوت ۲۰۰۸ در دیدار با رئیس کمیته دولتی سازمان‌های دینی آذربایجان، آمادگی جمهوری اسلامی برای میانجی‌گری در زمینه انجام مذاکرات جهت حل و فصل مناقشه قره‌باغ را اعلام کرد (www.farsnews, 2008-8-11).

در جریان جنگ اخیر روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ نیز جمهوری اسلامی تلاش کرد برای توقف جنگ میان دو کشور متخاصم میانجی‌گری کند. از این رو، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران خواستار توقف فوری مناقشات و درگیریها در اوستیای جنوبی شد و آمادگی جمهوری اسلامی برای ارائه هرگونه کمک جهت پایان بخشیدن به بحران را اعلام کرد. وی بیان داشت جمهوری اسلامی از درگیری‌های نظامی در اوستیای جنوبی که به کشته شدن افراد بی‌گناه منجر شده است ابراز نگرانی می‌کند و خواستار توقف فوری درگیری‌هاست. وی همچنین تصریح کرد که ایران آماده ارائه هرگونه کمک در چارچوب سیاست‌ها و مواضع اصولی خود برای مساعدت در برقراری صلح و ثبات در منطقه است. زیرا، از منظر جمهوری اسلامی وخامت و شدت این‌گونه بحران‌ها و مناقشات تأثیرات منفی بر ثبات و امنیت قفقاز و کل منطقه خواهد داشت (www.farsnews.com, 2008-09-10).

همچنین، وزیر امور خارجه ایران در قالب یک دیپلماسی قفقازی با وزیر امور خارجه سه کشور قفقاز و روسیه برای یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز برای بحران گرجستان دیدار و گفت‌وگو کرد. حتی براساس اطلاعات منتشره در بعضی از رسانه‌ها ایران در راستای تلاش‌های خود برای توقف درگیریها سازماندهی چارچوبی برای گفت‌وگو پیرامون ترتیبات امنیتی در قفقاز، فهرستی از ابتکارها برای ایجاد صلح و امنیت در این منطقه به روسیه ارائه داد. اگرچه سرگی لاورف، وزیر امور خارجه روسیه، تلاش ایران برای ارائه‌ی طرح‌های صلح در این زمینه را تأیید کرد ولی

دریافت هرگونه طرحی از طرف ایران را انکار کرد (www.farsnews.com,2008-11-01). با وجود تلاش ایران برای میانجی‌گری در بحرانها، منازعات و جنگها به‌عنوان یک عنصر راهبرد امنیتی‌اش در قفقاز، عملکرد و تجربه دو مناقشه قره‌باغ و گرجستان نشان می‌دهد که این از ساز و کارها و ابزارهای لازم برای مدیریت بحران در قفقاز برخوردار نیست. از این‌رو، ایران سعی کرده است اقدامات صلح‌طلبانه و امنیت‌جویانه خود را در چارچوب ساز و کارها و ساختارهای چندجانبه با همکاری کشورهای قفقاز و بازیگران منطقه‌ای دیگر صورت دهد. علاوه بر این، مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای و منافع مختلف و حتی متعارض با طرفین درگیر در مناقشات منطقه‌ای میانجی‌گری ایران را با مشکل و مانع جدی روبرو می‌سازد. اما این امر به معنای سیاست امنیتی انزواگرایانه جمهوری اسلامی در قفقاز نیست بلکه متضمن و مستلزم همکاری امنیتی با سایر بازیگران منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی است.

۳-۳- موازنه‌سازی

موازنه‌سازی و توازن بخشی در قالب ائتلاف و اتحادسازی سومین عنصر و وجه راهبرد امنیتی ایران در قفقاز جنوبی است. موازنه‌سازی متضمن ایجاد موازنه در برابر قدرتهای تهدیدکننده از یک‌سو و اتخاذ سیاست متوازن و متعادل در برابر کشورهای منطقه‌ای از سوی دیگر است. از این‌رو، جمهوری اسلامی به‌طور هم‌زمان و توأمان تلاش کرده است از یک طرف در برابر سیاست‌ها و اقدامات تهدیدکننده آمریکا، اسرائیل و ناتو در قفقاز علیه خود و اتحاد و ائتلاف آذربایجان و گرجستان با غرب دست به موازنه‌سازی و ضد توازن بزند. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی در صدد بوده است تا سیاست متوازن متعادلی نسبت به طرفهای درگیر در مناقشات منطقه‌ای یعنی آذربایجان و ارمنستان و روسیه و گرجستان اتخاذ و اعمال نماید. ایران، در چارچوب راهبرد خود اتکایی امنیت منطقه‌ای، همواره مخالف مداخله‌ی قدرتهای فرامنطقه‌ای در قفقاز به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل و منابع ناامنی خود و منطقه بوده و در جهت مقابله با آن اقدام کرده است. بویژه سیاست موازنه‌سازی ایران در برابر ایالات متحده اعمال می‌گردد. زیرا، سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قفقاز بر استثناء، انزوا و مهار جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از حضور و نفوذ آن در این منطقه استوار بوده است. در واقع، سیاست و راهبرد

امنیتی آمریکا در قفقاز همه چیز بدون ایران است. براساس این سیاست، همان گونه که توضیح داده شد، آمریکا جمهوری آذربایجان را مجبور کرد تا ایران را از قرارداد به اصطلاح قرن در سال ۱۹۹۴ خارج سازد. همچنین آذربایجان را وادار ساخت تا قرارداد دو جانبه‌ای که ۵٪ از سهام استخراج نفت در سواحل این کشور در دریای خزر را به ایران واگذار می‌کرد را در آوریل ۲۰۰۵ لغو کند (Gresh, 2006: 6-7; Nassibi, 2004: 167). افزون بر این، آمریکا به شدت تلاش کرده است از تبدیل شدن ایران به عنوان یک مسیر انتقال و صدور منابع انرژی دریای خزر به اروپا و خلیج فارس جلوگیری نماید. این کشور، در عوض شدیداً از احداث خطوط لوله انرژی حمایت می‌کند که از خاک ایران عبور نکند. در این راستا، دولت آمریکا در جدیدترین موضع و اقدام ضد ایرانی با حضور و مشارکت ایران در پروژه خط لوله گاز نوبوکو برای انتقال گاز حوزه خزر و خاورمیانه به اروپا مخالف است. به طوری که ریچارد مورنینگ استار، نماینده آمریکا در امور انرژی اوراسیا برخلاف خواست و سیاست اروپا و ترکیه برای مشارکت ایران در پروژه گازی نوبوکو، اعلام کرد که آمریکا با حضور جمهوری اسلامی مخالفت ورزید. خط لوله نوبوکو به طول ۳۳۰۰ کیلومتر قرار است گاز دریای خزر و کشورهای آذربایجان، ترکستان، قزاقستان و عراق را از طریق ترکیه، بلغارستان، رمانی، اسلواکی، مجارستان و اتریش به اروپا منتقل سازد تا وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه را کاهش دهد. پروژه گازی نوبوکو با هزینه تقریبی ۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۴ تکمیل خواهد شد و ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز را به اروپا منتقل خواهد داد (www.tabnak.com/nbody.php?id=5937; Giuli, 2008; German, 2008).

جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با سیاست و راهبرد انزوا و سد نفوذ اعمالی از سوی آمریکا بر علیه خود، تلاش کرده است تا به همکاری و اتحاد و ائتلاف با روسیه، ارمنستان و چین بپردازد. از این رو، بلوک و محور تهران - مسکو - ایران در مقابل اتحاد تفلیس - باکو - آنکارا - واشنگتن در اوایل استقلال جمهوری‌های قفقاز شکل گرفت. گرچه در سالهای اخیر نقش ترکیه در این ائتلاف کاهش یافته و روابط متعادل‌تری بین ایران و ترکیه در قفقاز ایجاد شده است. در این چارچوب، ایران از یکسو تلاش کرده است تا جهت مقابله با سیاستهای ضد ایرانی آذربایجان و کنترل قدرت و نفوذ این کشور روابط سیاسی - امنیتی راهبردی با ارمنستان برقرار سازد. اما از طرف دیگر و در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر ایران و روسیه در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی،

اقتصادی و انرژی دست به همکاری و ائتلاف مستحکمی زده‌اند. زیرا، دو کشور روسیه و ایران منافع و اهداف مشترکی در زمینه‌ی مخالفت با حضور و مداخله‌ی آمریکا و ناتو در قفقاز دارند. به‌طوری که هر دو کشور همکاری نظامی آذربایجان و گرجستان با ناتو و آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهند (Priego,2008; Mehtiyev,2004). هم‌چنین ایران و روسیه دارای منافع مشترکی در همکاری‌های هسته‌ای هستند. یا حداقل ایران برای مقابله با فشارها و مخالفت‌های آمریکا و اروپا با فعالیت هسته‌اش نیازمند همکاری نزدیک با روسیه است. افزون بر این، روسیه مخالف استفاده خاک کشورهای قفقاز برای تهدید امنیت ملی ایران است. به‌گونه‌ای که روسیه به گرجستان هشدار داد که اجازه ندهد به‌عنوان پایگاه آمریکا بر ضد ایران تبدیل شود (Blank,2008:1).

با وجود این، ایران و روسیه دیدگاه‌های مختلفی در مورد برخی از موضوعات دو جانبه و منطقه‌ای دارند. ایران انتظار دارد که روسیه نیروگاه هسته‌ای بوشهر را به‌موقع و در زمان مقرر تکمیل و تحویل دهد. هم‌چنین، ایران انتظار داشت که متعاقب جنگ روسیه با گرجستان و حمایت تلویحی از موضع روسیه، این کشور قطعنامه چهارم شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی را وتو کند. اما هیچ‌یک از این انتظارات برآورده نشد. افزون بر این، ایران و روسیه بر سر عرضه و انتقال انرژی به اروپا رقابت جدی دارند. به‌گونه‌ای که روسیه مایل نیست ایران انحصار تأمین انرژی اروپا توسط این کشور را به مخاطره اندازد. در حالی که ایران، بویژه پس از جنگ روسیه با گرجستان، فرصت مناسبی یافته است که به‌صورت تأمین‌کننده جایگزین انرژی اروپا درآید.

بر این اساس، جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا نهایت استفاده را از این فرصت پیش آمده ببرد و روابط و همکاری درحوزه انرژی با اروپا را توسعه و تعمیق بخشد (Valiyev,2008). از این‌رو، ایران با جدیت راهها و چگونگی انتقال انرژی به اروپا را در دستور کار سیاست خارجی و امنیتی خود قرار داده است. به‌گونه‌ای که وزیر نفت ایران، غلامحسین نوزدی در آوریل ۲۰۰۹ از آغاز مطالعات اولیه و امکان‌سنجی پروژه احداث خط لوله جدید گاز ایران- اروپا خبر داد. «خط لوله پرشیا» قرار است گاز ایران را از طریق عراق، سوریه و دریای مدیترانه به یونان و سپس ایتالیا منتقل کند. در صورت احداث این خط لوله، ایران در تأمین انرژی اروپا می‌تواند جایگزین روسیه شود و وابستگی اروپا به انرژی روسیه را کاهش داده و انحصار این کشور در عرضه انرژی به

اروپا را بشکند. تحولی که چندان مطلوب روسیه نیست (www.farsnews.com.2009-04-13). با این وجود، باید توجه داشت که تلاش ایران برای متنوع‌سازی راههای صدور انرژی خود به اروپا با هدف رقابت با روسیه نیست بلکه به منظور مقابله با محدودیتها و مجازاتهای اعمالی از سوی آمریکا بر علیه کشور است. جمهوری اسلامی همچنین جهت مقابله با سیاستها و اقدامات ضد ایرانی آمریکا در قفقاز و آسیای مرکزی، در صدد همکاری دو و چندجانبه با چین می‌باشد. به طوری که ایران سعی کرده است روابط سیاسی - امنیتی خود با چین به عنوان یکی دیگر از اعضای دائم شورای امنیت گسترش دهد. علاوه بر این، ایران در سالهای اخیر در صدد بوده است تا به عضویت سازمان همکاری شانگهای درآید. از این رو، جمهوری اسلامی به عنوان عضو ناظر این سازمان در جهت خنثی‌سازی اقدامات آمریکا علیه خود در سطوح بین‌الملل و منطقه‌ای، از جمله در قفقاز تلاش و فعالیت می‌کند.

۳-۴- امنیت همکاری جویانه

چهارمین عنصر راهبرد امنیتی ایران در قفقاز امنیت همکاری جویانه است. امنیت همکاری جویانه اقدامات دسته‌جمعی و هماهنگ کشورهای منطقه برای حل و فصل مسائل و مشکلات مشترک با همکاری یکدیگر است. به عبارت دیگر، امنیت همکاری جویانه مجموعه‌ای از اقدامات مستمر، بلند مدت و پایدار توسط طیف وسیعی از کشورها و بازیگران منطقه‌ای است که ثبات را حفظ و بهبود بخشیده، از وقوع بحرانها جلوگیری کرده یا آنها را تعدیل نموده و امکان انجام سایر اقدامات لازم هنگام وقوع آنها را فراهم می‌سازد. امنیت همکاری جویانه، فراگیر است، یعنی دربرگیرنده کلیه ابعاد امنیت و همه بازیگران منطقه‌ای می‌شود. نوعی رژیم امنیتی است که هر دو دسته از تهدیدات سنتی نوعاً وابسته به بازیگران دولتی و تهدیدات و چالش‌های امنیتی غیرسنتی را در برمی‌گیرد. امنیت همکاری جویانه متضمن و مستلزم برقراری روابط و مناسبات امنیتی مبتنی بر تشریک مساعی کشورها و نه مواجهه‌جویی آنان از یک‌سو، و ایجاد یک رژیم امنیتی جهت مدیریت مناقشات در چارچوبی از هنجارهای مورد توافق منطقه‌ای می‌باشد (Haji-Yousefi, 2003; 227; Nolan, 1994: 4).

با توجه به به ماهیت، ویژگیها و اصول امنیت همکاری جویانه، ایران همواره از این نوع

ترتیبات امنیتی در قفقاز حمایت کرده و برای ایجاد آن از طریق اقدامات جمعی و هماهنگ کلیه بازیگران منطقه‌ای در همه ابعاد امنیت تلاش نموده است. از این‌رو، یکی از عناصر پایدار و ثابت راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی در قفقاز، خوداتکایی و خودکفایی امنیتی منطقه‌ای و عدم مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای در ترتیبات و ساز و کارهای امنیتی آن بوده است. خوداتکایی منطقه‌ای بدان معناست که کشورهای قفقاز قادرند بدون دخالت قدرتها و بازیگران مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در چارچوب ترتیبات امنیتی چند جانبه مسائل و مشکلات امنیتی خود را به صورت محلی مدیریت نمایند. گرچه امکان و احتمال بروز معضلات و بحرانهای امنیتی در منطقه وجود دارد، اما بازیگران منطقه‌ای می‌توانند از عهده‌ی حل و فصل آن برآیند. برای ایجاد خود اتکایی منطقه‌ای باید وابستگی امنیتی، تسلیحاتی و تدارکاتی کشورهای منطقه و همچنین اتحاد و ائتلاف نظامی آنها با قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای را کاهش داده و نهایتاً از آن جلوگیری نمود (روزکرانس و اسکات، ۲۲۱:۱۳۸۱).

تقریباً همه‌ی دولتها و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی پس از شکل‌گیری منطقه قفقاز از سال ۱۹۹۲ به بعد بر این اصل و بعد امنیت همکاری جویانه تأکید ورزیده‌اند. از این‌رو، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه، چند ماه پس از جنگ روسیه و گرجستان، اظهار داشت که همکاری امنیتی دسته جمعی یکی از الزامات اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای است. زیرا، تلاش دسته جمعی کشورهای قفقاز می‌تواند به کاهش تهدیدات و خطرات هرگونه مواجهه و رقابت خشونت‌آمیز در این منطقه کمک کند. لذا، وی همه کشورهای منطقه را برای یافتن یک ساز و کار مشترک جهت دستیابی به درک و فهم متقابل و همکاری مبنی بر منافع ملی و منطقه‌ای فرا خواند. وی همچنین، خواستار تلاش و اقدامات دسته‌جمعی برای از بین بردن تهدیدات مشترکی شد که منافع کشورهای قفقاز را به خطر می‌اندازد و پایان دادن به نفوذ و مداخله فرامنطقه‌ای شد (www.farsnews.com, 2008-10-28).

امنیت همکاری جویانه، مورد نظر جمهوری اسلامی در قفقاز، یک نظم امنیتی منطقه‌ای غیرهژمونیک اجماعی و پایدار فارغ از هژمونی درونزاد روسیه و هژمونی برونزاد آمریکاست. ترتیبات امنیتی همکاری جویانه دارای الزامات و پیش شرطهایی است که باید برآورده شود. مهمترین این الزامات عبارتند از: رضایت کشورهای منطقه‌ای از نظم امنیتی موجود؛ اهداف و

مقاصد امنیتی سازگار و همساز؛ وابستگی متقابل سیاسی، اقتصادی و امنیتی؛ قواعد، ترتیبات و ساختارهای امنیتی کارآمد لازم برای مقابله با تهدیدات و چالش‌های امنیتی موجود؛ درک و برداشت مشترک از تهدیدات ولو اینکه پاسخ و راه حل مشترک منطقه‌ای شکل نگرفته باشد؛ تفوق و غلبه بر شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه در منطقه؛ اولویت و ارجحیت امنیت بر مناقشه و جنگ؛ و سرانجام، توسعه اقتصادی همه‌جانبه و پایدار.

بنابراین، ایجاد و استقرار نظام امنیت همکاری‌جویانه که قادر به تأمین و تضمین صلح و ثبات منطقه‌ای باشد مستلزم کنش‌ها و تلاش‌های مشخص و معینی است. نخست، توسعه اقتصادی جامع و پایدار باید در سراسر منطقه حاصل گردد. به نظر جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که متکی استدلال می‌کند، منطقه قفقاز نیاز به توسعه پایدار مبتنی بر احترام و منافع متقابل دارد. زیرا، ثبات سیاسی قفقاز کاملاً به ثبات اقتصادی آن بستگی دارد. به‌گونه‌ای که هرگونه بحران در منطقه می‌تواند وضعیت و معیشت اقتصادی کشورهای حوزه قفقاز را به مخاطره اندازد (www.farsnews.com, 2008-10-28).

تثبیت و تحکیم کشورها و نظام‌های مقتدر، مشروع و توسعه‌یافته‌ای که قادر به پیشگیری از بحران و مدیریت آن باشند، دومین الزام و پیش‌شرط نظام امنیت همکاری‌جویانه است. کاهش وابستگی امنیتی منطقه به قدرتهای فرامنطقه‌ای، افزایش وابستگی متقابل منطقه‌ای از طریق ارتقاء تعاملات، ارتباطات و مواصلات منطقه‌ای، اعتمادسازی از راه شفاف‌سازی اهداف و منافع امنیتی از جمله دیگر الزامات و شرایط ایجاد و استقرار یک رژیم و ساختار امنیتی همکاری‌جویانه در قفقاز می‌باشد.

براساس مفهوم امنیت همکاری‌جویانه، ایران طرح‌ها و ابتکارهای امنیتی را ارائه داده است که کشورهای سه گانه قفقاز و سه قدرت منطقه‌ای ایران، روسیه و ترکیه را در بر می‌گیرد و امکان همکاری بازیگران مؤثر بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا را نیز فراهم می‌سازد. از این رو، در جریان جنگ اوت ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان، ایران طرح ۳+۳ را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه و برقراری صلح و ثبات در قفقاز پیشنهاد داد. این طرح صلح، که قبلاً نیز برای حل و فصل بحران قره‌باغ ارائه شده بود، بر همکاری، هماهنگی و مشورت سه کشور حوزه قفقاز و سه قدرت منطقه‌ای روسیه، ایران و ترکیه برای مدیریت بحران و حل و فصل

مسالمت‌آمیز اختلافات و مناقشات استوار است. سپس ایران دامنه و گستره‌ی این طرح امنیتی را گسترش داد تا شامل اتحادیه اروپا نیز بشود. در نتیجه طرح و ابتکار صلح ۱+۳+۳ توسط وزیر خارجه ایران ارائه گردید که در چارچوب دیپلماسی قفقازی ایران تلاش وافر را مبذول داشت تا این بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای مشاوره و مشارکت در مدیریت مشترک بحران متقاعد سازد (جام‌جم، ۱۳۸۷/۶/۲۶).

نتیجه‌گیری

ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای فعال و بانفوذ که با دو کشور از سه کشور قفقاز دارای مرز مشترک است، اهمیت و اولویت خاصی برای منطقه قفقاز در سیاست امنیتی خود قائل است. سیاست امنیتی ایران نسبت به قفقاز واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه بوده است که به‌وسیله منافع و ملاحظات ژئوپلیتیک هدایت می‌شود تا اهداف و آرمانهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا امنیت مرزی، تمامیت ارضی، وحدت و حاکمیت ملی، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی خود را از طریق ایجاد یک نظام و ساختار امنیتی همکاری‌جویانه در منطقه تأمین و تضمین نماید. از منظر ایران، منطقه قفقاز علی‌رغم اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی‌اش با تهدیدات و چالش‌های عمده‌ی امنیتی مواجه است. از این‌رو، به‌نظر ایران، تأمین امنیت و حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای نیازمند همکاری و کنش مشترک همه کشورهای منطقه بدون دخالت قدرتهای فرا منطقه‌ای می‌باشد.

اما از منظری واقع‌بینانه، شکل‌گیری و استقرار نظم امنیتی همکاری‌جویانه در قفقاز با موانع و محدودیتهای جدی و اساسی روبروست. اول، تفاوت‌های بنیادی سیاسی و ایدئولوژیک بین بازیگران موجود در قفقاز وجود دارد که از ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه و مشارکتی جلوگیری می‌کند. وجود نظام‌های سیاسی متفاوت مبتنی بر ایدئولوژیهای متعارض، دومین مانع شکل‌گیری نظام امنیتی همکاری‌جویانه است. زیرا، تلقی و تصورکشورها از تهدیدات و امنیت مشترک تابعی از نظام معنایی و انگارهای حاکم بر آنهاست. سومین عاملی که برقراری نظم و نظام امنیتی همکاری‌جویانه در قفقاز را با مانع و مشکل مواجه می‌سازد، اختلافات و رقابت بازیگران منطقه‌ای با قدرتهای فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در این منطقه است. واقعیتی که خوداتکایی امنیتی

مبتنی بر همکاری و مشارکت صرف قدرتهای منطقه‌ای را سخت و حتی غیرممکن می‌کند. چهارم، عدم توازن و تقارن بین کشورهای منطقه‌ی قفقاز به معنای توزیع نابرابر قدرت بین آنها، مانع دیگری است که امنیت همکاری جویانه را دشوار می‌سازد. زیرا، توزیع نابرابر قدرت در سطح منطقه، موجب احساس ترس و آسیب‌پذیری کشورهای کوچکتر و ضعیف‌تر در مقابل کشورهای قدرتمندتر می‌گردد. امری که خود باعث گرایش‌ها و سیاستهای توازن‌سازی برون‌گرا توسط این کشورها با قدرتهای فرامنطقه‌ای می‌شود. حس بی‌اعتمادی و عدم اطمینان کشورهای منطقه به یکدیگر به‌عنوان مهمترین پیش‌شرط یک نظام امنیت همکاری جویانه پنجمین مانع به‌شمار می‌آید.

رقابت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرتهای بزرگ بر سر منابع و انتقال انرژی، وابستگی امنیتی منطقه به قدرتهای فرامنطقه‌ای، بلوک‌بندیهای متعارض قدرت و اتحادهای و ائتلافها نظامی متقابل و متضاد، کنار گذاشتن بعضی از بازیگران منطقه‌ای، از جمله ایران، از ترتیبات و ساختارهای امنیتی و نظامی شدن منطقه و مسابقه‌ی تسلیحاتی بین آذربایجان و ارمنستان، موانع دیگری هستند که شکل‌گیری نظام امنیت همکاری جویانه در قفقاز را بسیار سخت و مشکل می‌سازند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که همان‌گونه که ایجاد و استقرار ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بدون مشارکت بازیگران منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست، شکل‌گیری یک چنین نظم امنیتی بدون مساعدت بازیگران فرامنطقه‌ای نیز غیرممکن است. لذا، برقراری صلح و امنیت در قفقاز مستلزم تشریک مساعی، مشارکت و مساعدت کلیه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذی‌ربط بر مبنای منافع مشترک و احترام متقابل می‌باشد.

منابع

۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)؛ «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)؛ «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در داود کیانی (گردآورنده)، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵)؛ «گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، ایراس، سال اول، شماره دوم، زمستان.
۴. حافظ‌نیا، محمد رضا و دیگران (۱۳۸۶)؛ «علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصتهای پیش‌رو، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال سوم، شماره سوم.
۵. روزکرانس، ریچارد و اسکات پیتر، «کنسرتها و مداخله منطقه‌ای»، در لیک مورگان، پیشین، ص ۱۹۹-۲۳۰.
۶. روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۱/۶، «ایران و ارمنستان ۸ یادداشت تفاهم و یک بیانیه مشترک امضا کردند».
۷. روزنامه جام جم، ۱۳۸۷/۶/۲۶، «بررسی تحولات قفقاز در دیدار وزرای ایران و آلمان».
۸. «رئیس جمهور ارمنستان با دست پر از ایران می‌رود»، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.ir/prtiwpa5.tlav32bcct.html>
۹. متکی، منوچهر (۱۳۸۷)؛ «نفی مداخله بیگانه در قفقاز اولویت سیاست خارجی ایران است»، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8708070594>.
۱۰. مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)؛ «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و نظمهای منطقه‌ای»، در لیک، دیوید و مورگان، پاتریک، نظمهای منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
11. Atai, Farhad (2006); "Iran, Russia, and the Caucasus", in Gayane Novikova, ed., *The South Caucasus (2006); Main Trends, Threats and Risks*. Yerevan: Spectrum, Center for Strategic Analysis.
12. Atal, Subdon (2003); "Central Asian Geopolitics and US Policy in the region: The post-11 September Era", *Mediterranean Quarterly*, Spring.
13. Blank, Stephen (2007); "Iran Suggests Acting as Security Guarantor in Central Asia and Caucasus", *Eurasia Daily Monitor* 4(27), February.
14. Blank, Stephen (2008); "Iran's New Diplomacy in the Caucasus":
<http://www.cacianalyst.org/?q=node/4982/print>.
15. Cornell, Svante (1998); "Iran and the Caucasus", *Middle East policy* 5(4), January.
16. Djalili, Mohammad Reza (2002); "Iran and the Caucasus: Maintaining Some Pragmatism", *the Quarterly Journal* (3), September.

17. Ehteshami, Anoushiravan(2002); "The Foreign Policy of Iran", in Raymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami, *The Foreign Policies of Middle East States*. London: Lynne Rienner publisher.
18. German, Tracey C(2008); "Corridor of Power: The Caucasus and Energy Security", *Caucasian Review of International Affairs* 2(2), Spring.
19. Gresh, Geoffrey(2006); "Coddling The Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", *Caucasian Review of International Affairs* 1(1), Winter.
20. Haji-Yousefi, Amir M (2003); "Cooperative Security in the Persian Gulf and Caspian Sea Regions", *The Iranian Journal of International Affairs*, XIV (3&4), Fall and Winter.
21. Haji-Yousefi, Amir M (2003); "Cooperative security in the Percian Gulf and Caspian See Regions", *The Iranian Journal of International Affairs*, XIV(3&4), Fall and Winter.
22. Halbach, Uwe(2007); "NATO and the Post-Soviet Space: Challenges of Security Cooperation with Countries in the South Caucasus", in Gayane Novikova, ed., *Regional Security Issues 2007*.
23. Hunter, Shireen(2000); "Iran, Central Asia, and the Opening of the Islamic Iron Curtain", in *Islam and Central Asia: An Enduring Legacy or Evolving Threat*. Washington DC: Center for Political and Strategic Studies.
24. Hunter, Shireen(2003); "Iran's Regional Policy", *Journal of International Affairs*, 56(2), Spring.
25. Kangas, Roger(2009), "Security Challenges in the South Caucasus",:
26. <http://www.gcsp.ch/e/Training/ETC/2009/week8-Caucasus.htm>.
27. Maleki, Abas(2007); "Iran's New Asian Identity", in Gayane Novikova, ed., *Regional Security Issues 2007*.
28. Martirosyan, Tigran(2009); "Iran in the Caucasus: Keeping Balance in Volatility", <http://www.caucasus.dk/publication14.htm>. Accessed on 06/05/2009.
29. Menagarishvili, Irakli(2006); "Three Main Problems of the Region: The view from Georgia", in Gayane Novikova, ed., *The South Caucasus*.
30. Mearsheimer, John(2001); *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W.Norton.
31. Mehtiyev, Elkhan(2004); "Perspectives of Security Development in the South Caucasus", http://www.bmlv.gv.at/pdf_pool/publication/10_ssg.pdf.
32. Mottaki, Manouchehr(2008); "Transregional Events Make Caucasian Crisis More Complicated" ,<http://english.farsnews.Com/printable.php?nn=8708071089>; "Iran Wants Caucasus Free of Outside Influence", <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8708071536>.

33. Nassibli, Nasib(2004); "Azerbaijan: Policy Priorities Towards the Caspian Sea", in *The Caspian: Politics, Energy, and Security*. London: Routledge.
34. Nolan, Janne, ed.(1994); *Global Engagement: Cooperation and Security in the 21st Century*. Washington: The Brooking Institute.
35. Novikova, Gayane(2007); "The South Caucasus: External and Internal Challenges of Security", in Gayane Novikova, ed., *Regional Security Issues 2007*. Yerevan: Spectrum, Center for Strategic Analysis.
36. Novikova, Gayane, ed(2006); *Regional Security Issues 2006*. Yerevan: Spectrum, Center for Strategic Analysis.
37. Novikova, Gayane(2006); "The South Caucasus: The Sources of Instability and Mechanisms of Containment", in Gayane Novikova, ed., *The South Caucasus*.
38. Nasri Meshkini, Qadir(2000); "Challenges and Imperatives of the Iranian policy in Central Asia", *Amu Darya: The Iranian Journal of Central Asian Studies* 4(5).
39. Nolan, Janne, ed.(1994); *Global Engagement: Cooperation and Security in the 21 century*. Washington: The Brooking Institute.
40. Priego, Alberto(2008); "NATO Cooperation Towards South Caucasus", *Caucasian Review of International Affairs* 2(1), Winter.
41. Ramezanzadeh, Abdollah(1996); "Iran's Role as Mediator in the Nagorno-Karabakh Crisis", in Bruno Coppieters (ed) *Contested Borders in the Caucasus*, Brussels: VUB press.
42. Roy, Oliver(1998); "The Iranian Foreign Policy Towards Central Asia",;
43. <http://www.eurasianet.org/recorce/regional/royoniran.html>.
44. Sadegh-Zadeh, Kaweh(2008); "Iran's Strategy in the South Caucasus", *Caucasian Review of International Affairs* 2(1) Winter.
45. Semneby, Peter(2006); "European Union-South Caucasus: Prospects for Partnership and Some Challenges", in Gayane Novikova, ed., *The South Caucasus 2006*.
46. Shaffer, Brenda(2003); "Iran's Role in the South Caucasus and Caspian Region: Diverging Views of the U.S. and Europe", in *Iran and its Neighbors: Diverging Views on a Strategic Region*. Berlin: Stifun Wissenschaft Und Politik (German Institute for International Affairs).
47. Snyder, Glenn H(1991); "Alliance, Balancing and Stability", *International Organization* 44(1).
48. Snyder, Glenn H(2002); "Mearsheimer's World-Offensive Realism and the Struggle for Security", *International Security* 27(1), Summer.
49. Taliaferro, Jeffrey(2000); "Security Seeking Under Anarchy", *International Security* 25(3), Winter.

50. Tchantouridze, Lasha (2008); "The Three Colors of War: Russian, Turkish, and Iranian Military Threat to the South Caucasus", *Caucasian Review of International Affairs* 2(1), Winter.
51. Walt, Stephen(1987); *The Origins of Alliances*. New York: Cornell University Press.
52. Walt, Stephen(2000); "Alliances: Balancing and Bandwagoning", in Robert Art and Robert Jervis, eds., *International Politics: Enduring Concepts and Contemporary Issues*. New York: Addison Wesley Longman Inc.
53. Waltz, Kenneth(1979); *Theory of International Politics*. New York: Random House.
54. Valiyev, E(2008); "Iran Called on to Join New Format on South Caucasus; Tehran Adopts Wait-and-See Position"; http://www.gab-ibn.com/IMG/pdf/37_Iran-called_on_to-join_New-format_on_south_caucasus_Tehran_Adopts-wait-And-See_Position.Pdf.
55. Yuldasheva,Guli(2008); "Geopolitics of Central Asia in the Context of the Iranian Factor", *Caucasian Review of International Affairs* 2(3), Summer.
56. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8705221085> (2008-08-12). Iran, Armenia to Hold Gas Talks.
57. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8801250882>.(2009-04-14. President Stresses Expansion of Iran-Armenia Relations.
58. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8801251259> (2009-04-14). MP Callas Armenia "Iran's Strategic Partner.
59. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8801250877>.(2009-04-12). Larijani: Iran-Armenia Cooperation Aimed at Strengthening Security.
60. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8705211135>.(2008-08-11).Iran- Azerbaijan Seeking to Improve Ties through Religious Dialogue.
61. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8705201330> (2008-08-10).Iran, Calls for Immediate Cessation of Hostilities in S. Ossetia.
62. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8708100788> (2008-11-01). Russia Denies Rumors on Iran's Peace Initiative.
63. <http://english.farsnews.com/printable.php?nn=8801240906>.(2009-04-13): Nozari Persian Pipeline Under Study.